

بررسی حروف مقطعه از دیدگاه مستشرقان

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۰/۱۴ تاریخ پذیرش: ۹۵/۳/۱

سید محمد رضوی؛ عضو هیئت علمی دانشگاه تهران

سکینه الشهیره مهین جعفری؛ کارشناس ارشد علوم حدیث، گرایش تفسیر اثری،

دانشگاه قرآن و حدیث

چکیده

حروف مقطعه، در ابتدای بعضی سوره‌های قرآن به صورت حروف گسسته‌ای آمده که کلمه خاصی را تشکیل نداده و ظاهراً معنایی ندارند. به همین دلیل مفسران و اسلام شناسان نظرات و گمانه زنی‌هایی را در مورد معنا و مدلول آن داشته‌اند که بعضاً سست و غیر منطقی است. از آنجایی که بعضی از مستشرقان کوشیده‌اند منبع قرآن را غیر وحیانی و ساخته بشر معرفی نمایند، نظراتی مطرح کرده‌اند که باعث شبهه افکنی‌هایی پیرامون وحیانیت قرآن کریم شده است. این نوشتار با هدف بررسی نظرات مستشرقین به روش کتابخانه‌ای و با مراجعه به متون معتبر تفسیری و علوم قرآنی توصیف کوتاهی از دیدگاه‌های قرآن شناسان غربی از جمله بلاشر، نولدکه، بوهل، وات، بوث، موریس و... ارائه داده است. در مجموع می‌توان گفت گروهی معتقدند حروف مقطعه به نوعی با حروف ابجد مرتبط است و بعضی دیگر این حروف را اشاراتی رمزگونه به محتوای سوره و عده‌ای آن را به نام صحابه مرتبط می‌دانند. برخی نیز معتقدند این حروف جزء آیات متشابه قرآن است که تأویل آن را کسی جز خدا و راسخان در علم نمی‌داند و بر این اعتقادند که نمی‌توان معنایی روشن و قطعی از این حروف ارائه کرد و آنها همچنان اسرار آمیزند. هر کدام از این نظرات به گونه‌ای تفسیر به رأی، اجتهاد، حدس و گمان و یا دارای سند ضعیفی است.

کلید واژه‌ها: حروف مقطعه، قرآن، آیات متشابه، مستشرقان، قرآن‌شناسان.

حروف مقطعه که بیست و نه سوره از سوره‌های قرآن کریم با آن آغاز می‌شوند؛ به واقع برخی از حروف عربی از هم گسسته‌ای هستند که بر خلاف حروف دیگر، با قرار گرفتن در کنار یکدیگر تشکیل کلمه نمی‌دهند، بلکه حروف تنهایی هستند که در سوره‌های مختلف کاربرد قرآنی پیدا کرده‌اند. این از هم گسسته بودن و عدم تشکیل یک کلمه معنادار، سبب گمانه زنی‌های بسیار متفاوتی در حوزه فهم و تفسیر و تأویل این حروف شده است و از دیرباز تاکنون نظر محققان و پژوهشگران بی‌شماری را برای حل این معما به خود جلب نموده است.

از جمله کسانی که علاقمندی خود را برای ورود به چنین مبحثی اعلام کرده‌اند، مستشرقان هستند. این تمایل و علاقمندی از نوشتارهای ایشان و آثار باقی مانده از آنها خودنمایی می‌کند.

اصطلاح مستشرق و یا خاورشناس به آن دسته از محققانی اطلاق می‌شود که عمده تحقیقات علمی خود را بر شناخت دین اسلام متمرکز کرده‌اند. البته در بسیاری از مواقع این تحقیقات نه با هدف کشف حقیقت، بلکه با اظهار گمانه زنی‌های متفاوت و شبهه‌افکنی‌های گوناگون در صدد تضعیف مبانی دین احمدی سامان یافته است. نمونه بارز چنین شبهات و سخنان ناروا از سوی مستشرقان را می‌توان در رابطه با تاریخ قرآن و چگونگی جمع کتاب آسمانی مسلمانان مشاهده نمود.^۱

بیان مسأله

نظرات متفاوتی در مورد حروف مقطعه ارائه شده است که بعضی از آنها، تفسیر به رأی یا اجتهاد و حدس و گمان است و برخی اخبار با سند ضعیف که اعتبار ندارد، یا نظراتی که با قوانین عقلی و برهانی هماهنگ نیستند. با توجه به اهمیت نگرش

مردم غرب به معارف اسلامی، بررسی نتایج تحقیقات مستشرقان به عنوان منابع مهمی در زمینه آشنائی محققان غربی با قرآن و اسلام خواهد بود. این نوشتار در صدد بررسی آراء مختلف مستشرقان در رابطه با حروف مقطعه در قرآن است. این آراء به ما کمک می‌کند تا با اهداف ایشان و دیدگاه نقادانه این پژوهشگران نسبت به قرآن، معنا و حد و مرز حروف مقطعه به خوبی آشنا شویم و بتوانیم مسئله عدم شناخت کافی آنها به قرآن را تا حدی پاسخ گوئیم.

۱. تعریف کلید واژه‌ها

۱.۱. حروف مقطعه:

در ابتدای ۲۹ سوره از سوره‌های قرآن، یک یا چند حرف از حروف الفبا وجود دارد، که مجموعاً ۷۸ حرف است که با حذف مکررات، چهارده حرف می‌شود، یعنی نصف حروف هجا که ۲۸ حرف است. این حروف کنار هم چیده شده‌اند؛ اما کلمه‌ای تشکیل نداده‌اند. اگر چه در کتابت پشت سرهم نوشته شوند، ولی در قرائت، جدا از هم خوانده می‌شوند، مانند «ا ل م ص» مجموع حروف چهارده گانه عبارتند از: (ا ح رس ص ط ع ق ک ل م ن ه ی)

چون این حروف در زبان عربی، جز مسمّاهای خود به عنوان حروف الفبا، معنای دیگری ندارند و تفسیر آنها نیز به روشی صحیح و اطمینان‌آور از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گزارش نشده است، دانشمندان درباره آنها گرفتار تشتت آرا و چند دستگی شده‌اند. گروهی از دانشمندان مسلمان براساس برخی روایات بر آن هستند که «این حروف از جمله رازهایی هستند که تنها خدا از آنها آگاه است» و در نتیجه، از تدبر و اظهار نظر در این باره خودداری کرده‌اند.^۲

این حروف از هم گسسته از یک حرف تا پنج حرف و به ترتیب ذیل در کتاب آسمانی مسلمان‌ها استعمال قرآنی پیدا کرده‌اند:

۱. حروف مقطعه یک حرفی (۳ سوره):

- «ص» در سوره‌ای به همین نام

- «ق» در سوره‌ای به همین نام

- «ن» در سوره قلم

۲. حروف مقطعه دو حرفی (۹ سوره):

شش سوره با «حم» شروع می‌شوند: غافر، فصلت، زخرف، دخان، جاثیه و احقاف. سه سوره دیگر:

- «طه» در سوره‌ای به همین نام

- «طس» در سوره نمل

- «یس» در سوره‌ای به همین نام

۳. حروف مقطعه سه حرفی (۱۳ سوره):

شش سوره با «الم» آغاز می‌شوند: بقره، آل عمران، عنکبوت، روم، لقمان، سجده.

پنج سوره با «الر»: یونس، هود، یوسف، ابراهیم، حجر.

دو سوره نیز با «طسم»: شعراء، قصص.

۴. حروف مقطعه چهار حرفی (۲ سوره):

سوره اعراف با «المص».

سوره رعد با «المر».

۵. حروف مقطعه پنج حرفی (۲ سوره):

سوره مریم با «کهعیص».

سوره شوری با «حم عسق».

۱. ۲. مستشرقان:

این کلمه که ترجمه واژه‌انگلیسی «Orientalist» است بر دانشمندان غربی اطلاق می‌شود که تحقیقات و مطالعاتشان در مورد تاریخ، ادبیات، عقاید و تمدن شرق است. آن‌گونه که از منابع انگلیسی برمی‌آید واژه مذکور نخستین بار در اواخر قرن هجدهم میلادی در زبان انگلیسی به کار رفته و رایج شده است.

مستشرقان تحقیقات خود را در مورد اسلام به طور عام و در زمینه قرآن به طور خاص از قرن دوازدهم میلادی (زمانی که نخستین ترجمه لاتین قرآن صورت گرفت) آغاز کردند، هر چند آن زمان نام مستشرق بر خود نداشتند. از قرن شانزدهم فعالیت این دانشمندان به عنوان مستشرق شکل رسمی به خود گرفت. انگیزه‌های اصلی مستشرقان برای روی آوردن به اسلام‌شناسی و قرآن‌شناسی عبارتند از: ۱. تبشیر^۳ یا تبلیغ مسیحیت. ۲. استعمار کشورهای مسلمان. ۳. انگیزه علمی^۴

۱. ۳. آیات متشابه:

آیات قرآن بر دو دسته محکم و متشابه هستند، که آیه محکم دلالتی صریح بر معنی خود دارد و هر کسی که آیه را بخواند و با لغت عربی آشنا باشد بدون تردید معنی آن را متوجه می‌شود؛ اما آیات متشابه، آیاتی هستند که مقصود از آن برای شنونده روشن نیست، یعنی چنان نیست که شنونده به محض شنیدن، معنی آن را درک کند. بلکه در این که منظور چیست تردید دارد و تردیدش وقتی برطرف می‌شود که به آیات محکم رجوع نموده و به کمک آنها معنای آیات متشابه را مشخص کند در نتیجه همان آیات متشابه نیز محکم می‌شوند. پس آیات محکم خود به خود محکم هستند و آیات متشابه، به وسیله آیات محکم، محکم می‌شود.^۵

۱. ۴. اسم اعظم:

اسماء الهی کلماتی هستند که با نظر به یکی از صفات الهی، به ذات پروردگار اشاره دارند. برای نمونه لفظ شافی با توجه به صفت «شفادهنده» به ذات خداوند اشاره می‌کند.

اسماء الهی واسطه بین ما و خدا هستند و ما در هر موردی خداوند را با اسم مناسب آن مورد می‌خوانیم. مثلاً هرگاه درخواست بخشایش گناهان خود را داشته باشیم، خداوند را با لفظ «یا غفور» می‌خوانیم و برای درخواست بهبود یک بیمار، لفظ «یا شافی» را به کار می‌بریم؛ زیرا هر کدام از اسماء الهی اثر ویژه خود را دارند.

برخی اسماء معنی عامی دارند و به جای چند اسم دیگر می‌توان آنها را به کار برد، مثل لفظ علیم که اعم از سمیع و بصیر و شهید است؛ به همین دلیل شکل اسماء از نظر وسعت و ضیق معنا، در هم تداخل می‌کنند تا جایی که به اسمی منتهی شوند که دیگر اسمی مافوق آن نباشد و به آن «اسم اعظم» یا «اسم الله‌الاکبر» گفته می‌شود. (البته اسم الله‌الاکبر به معنای دیگری هم به کار رفته است) و چون یک اسم هر چه وسیع‌تر باشد، آثار و برکات آن هم بیشتر خواهد بود، اسم اعظم دارای وسیع‌ترین محدوده اثر و برکت است، به گونه‌ای که هر امر و اثری را در عالم شامل خواهد شد.^۶

۱. ۵. صحابه:

صحاب: الصَّاحِب: ملازم و همراه، چه انسانی باشد یا حیوانی یا مکانی یا زمانی و فرقی نیست که مصاحبت و همراهی جسمانی و با بدن باشد که اصل همین است؛ ولی بیشتر مصاحبت با توجّه و عنایت و همّت است، واژه مصاحبت و همراهی در

عرف بکار نمی‌رود مگر در باره کسی که همراهی و ملازمت او زیاد باشد. در آیات: ﴿وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ﴾ (قلم: ۴۸)، ﴿مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ﴾ (سبأ: ۴۶). (از حالات بیماری روانی در صاحبان که پیامبر صلی الله علیه و آله است اثری نیست). در این آیات پیامبر صلی الله علیه و آله از آن جهت همراه و مصاحب آنها نامیده شده که تنبّه و آگاهی‌شان دهد. به این‌که شما با پیامبر صلی الله علیه و آله مصاحبت کرده‌اید، او را آزموده‌اید و او را شناخته‌اید چه از نظر ظاهر و چه از نظر باطن و در او هیچ‌گونه تباهی اعضاء و دیوانگی نیافته‌اید و همچنین آیه: ﴿وَمَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ﴾ (تکویر: ۲۲)، الْأَصْحَابَ لِلشَّيْءِ: مطیع و منقاد بودن به چیزی است و اصلش این است که یار و همراه او شده است.^۷

اصحاب و صحابی از مشتقات صحب، یصحب و مصدر آن صحبه است. صحابه به معنی اصحاب است.^۸

صحابه از نظر اهل سنت: صحابه (به کسر صاد و فتح آن) جمع صاحب به معنای یار و در اصطلاح این فن، کسی را گویند که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را در حال اسلام دیدار کرده باشد و صحابی منسوب به آن است؛^۹ ولی عرفاً صحابی به کسی می‌گویند که مدت مصاحبتش زیاد باشد؛ لکن العرف یخصص هذا الاسم بمن کثرت صحبته.^{۱۰}

۲. حروف مقطعه از دیدگاه اندیشوران اسلامی و مستشرقان

از آن‌جا که نتایج تحقیقات مستشرقان مهمترین منبع آشنایی محققان غربی با اسلام و قرآن است و سخنان آنان تأثیر زیادی در شکل‌گیری نگرش مردم مغرب زمین به معارف اسلامی دارد، ضرورت بررسی آراء و نظرات آنها در حوزه‌های مختلف پژوهش‌های قرآنی و حدیثی اهمیت دو چندان و مضاعف می‌یابد.

آنچه در ذیل تقدیم خواهد شد ارائه مختصری از مهم‌ترین نظرات در حوزه فهم حروف مقطعه است که در ضمن آن با آراء مستشرقانی چون بلاشر، نولدکه، بوهل، شوالی، بل، وات، هرشفلد، موریس سیل، بوئر، بوث و گوسنس و... نیز آشنا خواهیم شد و به راستی آزمایی این سخنان نیز خواهیم پرداخت.

۱.۲. ارتباط حروف مقطعه و آیات متشابه قرآن

مباحث گوناگونی از دیرباز میان دانشمندان مسلمان درباره حروف مقطعه وجود داشته است. شاید یکی از مهمترین نظراتی که در این رابطه ارائه شده است که البته ریشه در سخنان معصومین علیهم السلام نیز دارد آن است که این حروف از جمله آیات متشابه‌ای هستند که علم آن فقط به خداوند و راسخان در علم^{۱۱} تعلق دارد و بنابر قرآن فقط آنانی که در قلب‌هایشان زیغ و کژی و انحراف است از آیات متشابه تبعیت می‌کنند: ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ (آل عمران: ۷)؛ اوست کسی که بر تو کتاب نازل کرد (که) بخشی از آن آیه‌های «محکم» هستند، آن‌ها اساس کتابند و (برخی) دیگر «متشابهات» هستند. پس اما آنان که در دل کژی دارند برای فتنه جویی و طلب تأویلش از آنچه از آن که متشابه است، پیروی می‌کنند و «تأویل» آن را جز خدا و راسخان در علم نمی‌دانند. می‌گویند به آن ایمان آورده‌ایم. همه [آن از محکم و متشابه] از نزد پروردگار ماست و جز خردمندان پند نمی‌پذیرند.

از میان مستشرقان، محققانی چون «بلاشر» و «بل» و «وات» به این نظر متمایل شده‌اند. ایشان پس از بررسی و بیان دیدگاه‌های گوناگون اندیشمندان مسلمان و

خاورشناسی، بر این اعتقادند که نمی‌توان معنایی روشن و نهایی از این حروف ارائه کرد و آنها هم‌چنان اسرار آمیزند.^{۱۲}

۲.۲. ارتباط میان حروف مقطعه و اسم اعظم الهی

از دیگر نظراتی که در این باره مطرح می‌شود و ریشه در روایات معصومین دارد آن است که از تألیف و ترکیب و پیوند این حروف به یکدیگر اسم اعظم الهی به دست می‌آید. روایت ذیل مؤید این گفتار است: «قال ابو عبدالله: الم هر حرف من حروف اسم الله الاعظم المقطع فی القرآن الذی یولفه البنی و الامام فاذا دعا به اجیب»؛^{۱۳} الم حرفی از حروف اسم اعظم الهی است که در قرآن پراکنده گشته. [مخاطب این حروف پیامبر و امام‌اند] که پیامبر و امام آن حروف را تألیف (گرد هم جمع می‌آورند) و دعای آنها به مدد آن برآورده خواهد شد.

۲.۳. ارتباط حروف مقطعه با حساب جمل و حروف ابجد

یکی از نظراتی که در این باره گزارش شده است آن است که این حروف با حساب جمل مدت عمر اقوام را معین می‌کند. سابقه و پیشینه این نظر به اعتقادات یهود صدر اسلام و مناظراتی که با رسول خدا و امیرمؤمنان داشته‌اند باز می‌گردد که ایشان به زعم خویش تلاش می‌کردند مدت حکومت و عمر امت اسلام را از حروف مقطعه استخراج نمایند. در تفسیر شریف البرهان ذیل آیه اول از سوره بقره «الم» مناظره این دسته از یهودیان و شکست ایشان در برابر بیان قاطع پیامبر خدا و امیرمؤمنان گزارش شده است.^{۱۴}

۲. ۴. ارتباط حروف مقطعه و نام صحابه

از جمله نظرات مطرح شده در این حوزه که در میان مستشرقان طرفدارانی چون نولدکه نیز به آن متمایل شده‌اند آن است که این حروف اشاره به نام صحابه دارد. نولدکه که در کتاب پر حجم خویش (تاریخ قرآن)^{۱۵} ادعا نمود هر کدام از این حروف که در آغاز سوره‌ها آمده است، اشاره به نام‌های صحابه دارد؛ زیرا او گمان می‌برد این حروف رمز مصاحف، صحابه‌ای است که این سوره‌ها از آنها استنساخ شده است. بنابراین وی ادعا کرد که «م» علامت مغیره، «ص» علامت حفصه، «ک» علامت ابوبکر، «ه» علامت ابوهریره، «ن» علامت عثمان، «ط» علامت طلحه، «س» علامت سعد بن ابی وقاص، «ح» علامت حذیفه، «ع» علامت عمر یا علی یا ابن عباس یا عایشه و بالاخره «ق» علامت قاسم بن ربیع است.^{۱۶}

بررسی این نظریه:

سوره «طه» از سوره‌های مکی است، ابوهریره در سال هفتم هجری ایمان آورده است، پس در مصحف ابوهریره نمی‌تواند وجود داشته باشد، به گونه‌ای که در سایر مصاحف به جز مصحف طلحه نیز موجود نبوده است.

قاسم بن ربیع اصلاً از دارندگان مصاحف نبوده است. تصور می‌شود آقای نولدکه اسامی صحابه دارای مصحف را به خوبی می‌دانند. چنان که کتاب *المصاحف* که اتفاقاً آقای آرتور جفری آن را تصحیح کرده و بر آن مقدمه‌ای به عربی نوشته و یکی از منابع نولدکه است، اسامی صحابه دارای مصحف را چنین برمی‌شمارد:

۱. عمر بن الخطاب
 ۲. علی بن ابی طالب علیه السلام
 ۳. ابی بن کعب
 ۴. عبدالله بن مسعود
 ۵. عبدالله بن عباس
 ۶. عبدالله بن زبیر
 ۷. حفصه
 ۸. ام سلمه
 ۹. عایشه
- الاتقان سیوطی که از قضا این اثر نیز جزء منابع اصلی آقای نولدکه است در مجموع روایات متعددی که آورده اسامی زیر در آن قابل ملاحظه است:

۱. ابی بن کعب ۲. معاذبن جبل ۳. زید بن ثابت ۴. ابو زید ۵. ابوالدرداء ۶. ابوبکر
 ۷. عبدالله بن عمر و بن عاص ۸. عباده بن صامت ۹. عثمان ۱۰. سعید بن عبید ۱۱.
 طلحه ۱۲. حذیفه ۱۳. سالم ۱۴. ابوهریره ۱۵. عبدالله بن سائب ۱۶. عایشه ۱۷.
 حفصه ۱۸. ام سلمه ۱۹. ابوموسی اشعری ۲۰. ام ورقه ۲۱. علی علیه السلام.^{۱۸}
 زرکشی نیز بر این اساس چیزی افزون ندارد.^{۱۹} با فرض پذیرش این افراد در زمره
 دارندگان مصاحف، اشکال بزرگی که باقی می ماند آن است که آقای نولدکه اسامی
 مغیره و قاسم بن ربیع و سعد بن ابی وقاص را از کجا آورده اند؟ مگر نه این است
 که دست کم برای انتساب این علایم به افراد خاص، باید به تاریخ و روایات
 مراجعه نمود؟

اشکال دیگر این نظریه آن است که نولدکه برای حروف «ل»، «ی» و «الف»
 صاحبان مصاحفی را ذکر نکرده اند. سستی این نظریه زمانی آشکارتر خواهد شد که
 به تاریخ جمع قرآن و جایگاه این کتاب مقدس در نزد مسلمانان توجه شود. چنان
 که «لوث» و «بوئر» هم خاطر نشان ساخته اند^{۲۰} تقوا و ورع مسلمانان نسبت به قرآن
 به گونه ای بود که چنین امری از آنها نمی توانست سر بزند؛ چنان که وقتی به زید
 بن ثابت پیشنهاد گردآوری قرآن داده شد، گفت: «به خدا قسم اگر جا به جایی
 کوهی بر عهده ام گذاشته شود برایم آسان تر از گردآوری قرآن است. چگونه دست
 به کاری بزنم که پیامبر صلی الله علیه و آله آن را انجام ندادند.» و لذا مدت ها
 گذشت تا زید راضی شد به گردآوری اوراق متفرقی که قرآن بر آنها نوشته شده
 بود بپردازد.^{۲۱} این در حالی بود که هیچ تغییر و تحولی در نص قرآن روی نمی داد
 و یا در ماجرای اعراب گذاری قرآن که از ضروریات امر قرائت قرآن به شمار
 می رفت، ابوالاسود دؤلی از پذیرش این امر سرباز می زد؛ زیرا آن را افزودن چیزی
 به کتاب خدا می دانست و او نیز پس از مدتی راضی به این کار شد.^{۲۲}

اینک جای این سوال باقی می ماند که چگونه زید با علم به این که این حروف جز قرآن نیستند دست به چنین کاری زده باشد و یا مسلمانان متعصب و غیرت‌مندی که شاهد نزول وحی بودند و حرف به حرف قرآن را با گوش جان شنیده و بر صحیفه قلبشان نوشته بودند، در مقابل این افزایش آشکار به نص قرآنی سکوت کرده‌اند؛ در حالی که برای اختلافات کوچکی در قرائت برخی کلمات نزدیک بود صحنه جنگ با دشمن را به خونریزی داخلی تبدیل کند.^{۲۳}

۲.۵. اشارات رمزگونه حروف مقطعه به محتوای سوره‌ها

دیدگاه دیگر خاورشناسان درباره حروف مقطعه که توسط «موریس سیل»، «لوث» و «بوئر» ابراز شده است، مشابه یکی از نظریات پژوهش‌گران مسلمان است. آنها معتقدند که هر کدام از این حروف اشاراتی رمزگونه به محتوای سوره‌ها دارند.

«لوث» بر این باور بود که حروف مقطعه تنها در اواخر دوران مکی و اوایل دوران مدنی و هم زمان با مجاورت پیامبر صلی الله علیه و آله با یهودیان پدید آمده است. وی این حروف را نشانه‌هایی برای محتوای سوره‌ها قبل از نزول آنها می‌دانست. چنان که می‌گوید «طس» اشاره به طور و سینا دارد؛ زیرا در این سوره‌ها به داستان حضرت موسی علیه السلام پرداخته شده است.

پس از کار «لوث»، «هانس بوئر» دیدگاهی مشابه وی ارائه نمود. او معتقد بود که این حروف به برخی الفاظ و معانی موجود در سوره‌ها اشاره دارد، چنان‌که «یس» اشاره به فعل «یسعی» در آیه بیست سوره یس و «ص» اشاره به «صافنات»^{۲۴} در آیه ۳۱ سوره «ص» دارد و همچنین «ق» به کلمه «قرینه» در آیه ۲۳ سوره «ق» اشاره می‌نماید.

بررسی این نظریه:

اولاً ارتباط میان حروف مقطعه و مجاورت با یهودیان هرگز قابل فهم نیست. اگر مراد از این سخن تأثیرپذیری از یهود است باید اشاره کرد که این گونه حروف تنها اختصاص به قرآن داشته و هرگز در عهد قدیم و یا جدید موارد مشابه آن وجود ندارد.

ثانیاً آن بخش از دیدگاه که ناظر به محتوای سوره‌ها است می‌تواند تا اندازه‌ای قابل قبول واقع شود؛ اما به هیچ وجه کلیت نداشته و در تمامی موارد صادق نیست. بخش دیگر این دیدگاه که توسط بوئر ارائه شده است هرگز توجیه خردپسندی ندارد؛ زیرا دلیلی بر انحصار اطلاق «یس» بر فعل «یسعی» در دست نیست در حالی که می‌تواند بر افعالی همانند «یَمَسِّنْکُمْ»، «یَسْتَهْزُونَ»، «یَسْبَحُونَ»، «یَسْتَطِيعُونَ» و غیر آن در همین سوره اشاره داشته باشد و یا اگر اشاره به کلمه‌ای خاص در سوره داشته باشد چه فایده‌ای بر آن مترتب خواهد بود.^{۲۵}

۲.۶. ارتباط حروف مقطعه با نام‌های مهجور سوره‌ها

«گوسنس» نیز دیدگاهی مشابه یکی از نظریات مسلمانان ارائه نموده است. او بر این باور است که این حروف اشاره به نام‌های مهجور سوره‌ها دارند. چنان که «ق» یعنی سوره قرآن و «ن» یعنی سوره نون یا ذوالنون، وی مجموعه سوره‌های دارای «الر» را «الرسال» و سوره‌های دارای «الم» را «المثل» می‌نامد. او هم‌چنین می‌گوید: برخی از اسامی سوره‌ها در طول زمان، حروف خود را از دست داده و تنها تعدادی از آنها باقی مانده است. به عنوان مثال او معتقد است که «یس» دو حرف باقی مانده از «الیاس» یا «الیاسین» و «ص» حرف به جا مانده از «صافات» است.^{۲۶} یکی از تفاوت‌های دیدگاه گوسنس با مسلمانان در این است که آنها نظرات‌شان را بر روایات و گفته‌های پیشینیان استوار نموده‌اند؛ اما وی تنها به ارائه فرضیات و

حدسیات خویش پرداخته است. چنان‌که مجمع‌البیان این قول را به حسن بصری و زیدبن اسلم^{۲۷} منسوب نموده و فخر رازی آن را دیدگاه بسیاری از متکلمان پیشین می‌داند^{۲۸} و تفاوت دیگر آنها در نتایج این نظریه است. مسلمانان خود این حروف را به عنوان اسامی سوره‌ها پذیرفته و تعدادی از این اسامی را به روایات رسیده از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله منتسب ساخته‌اند؛ ولی گوسنس این حروف را بخشی از نام سوره‌ها می‌داند.

بررسی این نظریه:

اولاً چنان‌که معروف است و می‌دانیم قرآن در طی بیش‌تر از بیست سال به تدریج نازل شده و مسلمانان همواره به تلاوت و تدبر در آن اهتمام داشتند و این خواسته‌ای خردمندانه است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله برای سوره‌ها نام‌هایی را وضع کرده باشند و همین استدلال به علاوه روایات فضائل القرآن^{۲۹} و دلایل دیگر باعث شده است که گروهی از محققان مسلمان اسامی سوره‌ها را توقیفی بدانند.^{۳۰}

ثانیاً شواهد روایی و تاریخی فراوانی بر این مطلب دلالت دارند که اسامی موجود در صدر اسلام شهرت داشته و در گذر زمان نیز با همین عناوین نامیده می‌شده‌اند، این شواهد را در مباحث گوناگون علوم قرآنی می‌توان دید؛ هم‌چنین تاریخ دوره‌های اسلامی تا اندازه بسیاری روشن است؛ ولی هیچ‌گونه روایتی برای تأیید وجود عناوین این فرضیه در دست نداریم در حالی که روایات، وجود عناوین دیگر را تأیید می‌کنند.

ثالثاً اسامی سوره‌ها به تناسب موضوعات و مفاهیم رایج در آنها نامیده شده‌اند، با این توضیح چه دلیلی برای نام‌گذاری سوره یس به الیاس وجود دارد. در حالی که در این سوره هیچ اشاره‌ای به حضرت الیاس نشده است.

رابعاً اشکال دیگر این فرضیه آن است که تکلیف تمامی حروف مقطعه را در اشاره به اسامی خاص معین نکرده است. اصرار ما برای روشن شدن وضعیت سایر حروف به این دلیل است که تعدادی از آنها مشابه یکدیگر هستند، همانند سوره‌های دارای «الم»، «حم» و «طس». حال اگر همه آنها به یک اسم، اشاره داشته باشند قدرت تمیز سوره‌ها از یکدیگر از بین می‌رود و چنانچه هر کدام از آنها به اسمی متفاوت اشاره نماید دلیلی برای این تفاوت وجود ندارد.^{۳۱}

نتیجه گیری

بحث از حروف مقطعه یکی از جذابترین و پرکارآمدترین مباحث قرآنی در حوزه تفسیر قرآن بوده که همواره مورد توجه پژوهشگران قرار داشته است. آنچه از این رهگذر می‌توان نتیجه گرفت این است که حروف مقطعه جزو آیات متشابه قرآنی است و حد و مرز معنایی این حروف باید توسط راسخان در علم مشخص گردد. راسخان در علم در معنای مطلق آن رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام اند و در مفهوم نسبی آن علمای ربانی را نیز شامل می‌گردد. بر اساس سخنان ائمه هدی علیهم السلام از ترکیب این حروف اسم اعظم الهی که می‌تواند در جهان خلقت تأثیرگذار باشد به دست می‌آید. این چینش و ترکیب حروف فقط به وسیله معصوم امکان پذیر است. برخی از آراء مستشرقان که این حروف را اسرار آمیز می‌دانستند با روایات هم‌خوانی و تطابق دارند. دیگر آراء مطرح شده توسط مستشرقان خالی از اشکال نبوده و قابلیت نقد دارند.

پی نوشت‌ها:

۱. برای نمونه برخی از خاورشناسان پراکندگی آیات سوره‌ها را یکی از معایب و نواقص قرآن بر شمرده‌اند. آنان با قرائنی قرآنی چون بیگانگی سبک بیان قرآن با معیارهای رایج و با فرض دخیل بودن صحابه در نظم و ترتیب آیات و سوره‌های قرآن به این نتیجه رسیده‌اند که محتوای قرآنی گسیخته و فاقد ارتباط منطقی است.
- آرتور جان آربری می‌نویسد: قرآن از هر انسجامی که مربوط به ترتیب نزول باشد و نیز از انسجام منطقی به دور است و خواننده قرآن از بی‌نظمی بسیاری از سوره‌ها چرت زده می‌گردد. سهلانی، محمدجواد؛ «کاربرد روش سیستم‌ها به ضمیمه تفسیر قرآن نوین»، ۴۸.
- در دائره المعارف بریتانیا ذیل عنوان قرآن چنین آمده: پراکندگی سوره‌های بلند قرآن این احساس را به خواننده می‌دهد که آیات سوره‌ها بی‌هیچ برنامه و نقشه حساب شده‌ای در یکجا جمع شده‌اند. (حسن عباس، فضل، قضایا قرآنیه فی الموسوعه بریطانیه، دارالشبیر عمان، ۱۹۹۸) و برخی همچون گوستا و لویون درس ناخواندگی پیامبر را علت این بی‌نظمی می‌دانند؛ وی در کتاب تمدن اسلام و عرب چنین می‌نویسد: این‌طور معروف است که پیامبر امی بوده است؛ زیرا اگر اهل علم بود ارتباط مطالب و بخش‌های قرآن به هم بهتر می‌شد. (تمدن اسلام و عرب، گوستاولویون، ص ۲۰) و بالاخره گلدزیهر مجارستانی پا را از این هم فراتر گذاشته و با اشاره به مشکلاتی که بی‌نظمی آیات قرآنی پدید آورده‌اند بر تنظیم و تدوین مجدد قرآن تأکید کرده است. (ساختار هندسی سوره‌های قرآن، ۳۳)
۲. صالح، صبحی، مباحث فی علوم القرآن، ص ۷۰.
۳. تبشیر در لغت به معنای «بشارت دادن» و «مژده آوردن» است و خود واژه انجیل نیز به معنای بشارت و نوید است و به تبلیغ مسیحیت در داخل یا خارج از جوامع مسیحی اطلاق می‌شود. جیمز هاکس، قاموس کتاب مقدس، بیروت ۱۹۲۸، چاپ افست تهران ۱۳۴۹ش، ج ۱، ص ۱۱۱.
۴. کریمی، هوشنگ، «دائرة المعارف مستشرقان»، ص ۳۰.
۵. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۴۳۷.
۶. صفار قمی، ابن فرح، بصائر الدرجات، ص ۸۲۲.
۷. راغب اصفهانی، حسین بن احمد، المفردات فی غریب القرآن، ج ۲، ص ۳۷۶.
۸. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱، ص ۵۱۹.
۹. (الصحابی من لقی النبی صلی الله علیه وآله وسلم مؤمناً به و مات علی الایمان)؛ عسقلانی، ابن حجر، الاصابه فی تمییز الصحابه، ص ۸.
۱۰. جزری، ابن اثیر علی بن محمد، جامع الاصول، ج ۱، ص ۷۴.

۱۱. راسخان در علم در مفهوم مطلق و همه جانبه و فراتر آن فقط اختصاص به چهارده معصوم علیهم السلام دارد که بنابر روایات، رسول خدا افضل راسخین در علم است و علم ایشان به ودیعه در اختیار ائمه هدی قرار گرفته است. (تفسیر قمی، ۹۶/۱)، و اما در مفهوم نسبی آن غیر معصوم و علما، و مؤمنان رشد یافته را نیز شامل می‌شود. با فرض رسوخ مطلق و او در آیه هفتم از سوره آل عمران حتماً عاطفه خواهد بود. و با فرض رسوخ نسبی و او بی‌تردید استیناف است و راسخان در علم غیر معصوم خواهند بود. برای مطالعه بیشتر رجوع شود به: مقاله: لسان صدق، شماره ۳.

۱۲. بلاشر، رامیار، در آستانه قرآن، ص ۱۷۱.

۱۳. صدوق، ابوجعفر محمدبن علی بن حسین بابویه، معانی الاخبار، ص ۲۳.

۱۴. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۲۶.

۱۵. تاریخ قرآن نولدکه رساله دکترای اوست به سال ۱۸۵۸ م از آن دفاع کرده است و سپس با بازنگری گسترده با همکاری یکی از شاگردانش آن را نشر داده است. چاپ دوم کتاب نولدکه به سال ۱۹۱۹ م نشر یافته است. نولدکه در آن کتاب کوشیده است آیات و سوره‌های قرآنی را براساس نزول سامان دهد و چگونگی شکل‌گیری مصحف‌ها و کتابت قرآن را بازگوید. او پس از آن که سوره‌ها و آیه‌ها را در دو بخش کلی مکی و مدنی گزارش کرده در چگونگی و محتوای سوره‌ها و مراحل نزول و شکل‌گیری سوره‌ها بحث کرده است. سیر نگارش‌های علوم قرآنی، ۲۲۳، محمدعلی مهدوی راد و دبیرخانه نمایشگاه قرآن کریم، ۱۳۷۹ ش. جهت اطلاع بیشتر از سابقه چاپ و انتشار این کتاب بنگرید به دانشنامه قرآن پژوهی ۴۵۸/۱.

۱۶. رحیمی، احمد رضا، «تاریخ قرآن نولدکه»، ص ۱۶.

۱۷. سجستانی، ابوبکر بن ابی داود، المصاحف، ص ۵۰ تا ۵۷.

۱۸. سیوطی، جلال‌الدین، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۵۴.

۱۹. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۴۱ تا ۲۴۳.

۲۰. بلاشر، رامیار، در آستانه قرآن، ص ۱۷۰.

۲۱. سجستانی، ابوبکر بن ابی داود، المصاحف، ص ۶.

۲۲. حجتی، محمدباقر، پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، ص ۴۶۶.

۲۳. سجستانی، ابوبکر بن ابی داود، المصاحف، ص ۱۸ تا ۲۰.

۲۴. اشاره به آیه: ﴿إِذْ عَرِضَ عَلَيْهِ بِالْعَنِيِّ الصُّفُوفَاتُ الْجِبَادِ﴾ (ص: ۳۱).

۲۵. صادقی، نقی، «رویکرد خاورشناسان به قرآن»، ص ۱۸۲.

۲۶. همان، ص ۱۸۳.

۲۷. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۱، ص ۱۱۲.
۲۸. فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، *مفاتیح الغیب (تفسیر کبیر)*، ج ۲، ص ۵.
۲۹. این روایات را می‌توان در کتاب‌های *فضائل القرآن* و بیش از تفسیر سوره‌ها در تفاسیری هم‌چون *مجمع البیان* مشاهده کرد.
۳۰. سیوطی، جلال الدین، *الاتقان فی علوم القرآن*، ج ۱، ص ۶۲.
۳۱. صادقی، نقی، «*رویکرد خاورشناسان به قرآن*»، ص ۱۸۵.

منابع:

قرآن کریم.

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت: دار صادر، بی‌تا.
۲. بحرانی، سید هاشم، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران: بنیاد بعثت، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.
۳. بلاشر، رامیار، *در آستانه قرآن*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۷۴ ش.
۴. جزری، ابن اثیر علی بن محمد، *جامع الاصول*، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۲ ق.
۵. حجتی، محمدباقر، *پژوهشی در تاریخ قرآن کریم*، تهران: دفتر نشر فرهنگ، ۱۳۷۲ ش.
۶. حسینی نجفی، سید شرف الدین، *تأویل الایات الظاهره فی فضائل العتره الطاهره*، قم: مدرسه الامام المهدی، ۱۴۰۷ ق.
۷. خامه گر، محمد، *ساختار هندسی سوره‌های قرآن*، تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش.
۸. راغب اصفهانی، حسین بن احمد، *المفردات فی غریب القرآن*، مترجم غلامرضا خسروی، قم: دفتر نشر کتاب، بی‌تا.
۹. زرکشی، محمد بن عبدالله، *البرهان فی علوم القرآن*، بیروت: دانشنامه علوم قرآن دارالمعرفه، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.
۱۰. سجستانی، ابوبکر بن ابی داود، *المصاحف*، قاهره: الفاروق الحدیثه للطباعه والنشر، چاپ اول، ۱۴۲۳ ق.

۱۱. سیوطی، جلال الدین، **الاتقان فی علوم القرآن**، بیروت: دانشنامه علوم قرآن دارالکتاب العربی، چاپ دوم، ۱۴۳۱ ق.
۱۲. صالح، صبحی، **مباحث فی علوم القرآن**، قم: چاپ افست، ۱۳۶۳ ش.
۱۳. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بابویه، **معانی الاخبار**، قم: النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین، ۱۳۶۱ ش.
۱۴. صفار قمی، ابن فرح، **بصائر الدرجات**، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
۱۵. طبرسی، فضل بن حسن، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، ترجمه مترجمان، تهران: انتشارات فراهانی، چاپ اول، ۱۳۶۰ ش.
۱۶. عباسی فضل، حسن، **قضایا قرآنیه فی الموسوعه البريطانیه، عمان: دارالفتح**، چاپ اول، ۱۴۲۱ ق.
۱۷. عدل، سعد عبدالمطلب، **هیروگلیف در قرآن کریم (تفسیر نوین از حروف مقطعه)**، ترجمه حامد صدقی و حبیب الله عباسی، سخن، ۱۳۸۸ ش.
۱۸. عسقلانی، ابن حجر، **الاصابه فی تمییز الصحابه**، عمان: بیت الافکار الدولیه، ۲۰۰۴ م.
۱۹. عیاشی، محمد بن مسعود، **تفسیر عیاشی**، مصحح هاشم رسولی، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه، ۱۳۸۰ ش.
۲۰. فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، **مفاتیح الغیب (تفسیر کبیر)**، بیروت: داراحیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۲۰ ق.
۲۱. قمی، علی بن ابراهیم، **تفسیر قمی**، تحقیق سید طیب موسوی جزایری، قم: دارالکتاب، چاپ چهارم، ۱۳۶۷ ش.
۲۲. مکارم شیرازی، ناصر، **تفسیر نمونه**، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۰ ش.

مقالات:

۱. رضوی، سید محمد؛ «ماهیت شناسی تأویل»، فصلنامه تخصصی لسان صدق، شماره ۳، زمستان ۱۳۹۱.
۲. رحیمی، احمد رضا؛ «تاریخ قرآن نولدکه»، فصلنامه سفینه، شماره ۱، سال اول، زمستان ۱۳۸۲.

۳. سهلانی، محمدجواد؛ «کاربرد روش سیستم‌ها به ضمیمه تفسیر قرآن نوین»، ۱۳۷۵.
۴. صادقی، نقی؛ «رویکرد خاورشناسان به قرآن»، فرهنگ گستر تهران، آذر ۱۳۷۹.
۵. کریمی، هوشنگ؛ «دائرة المعارف مستشرقان»، کتاب ماه کلیات، شماره ۱۸، خرداد ۱۳۷۸.